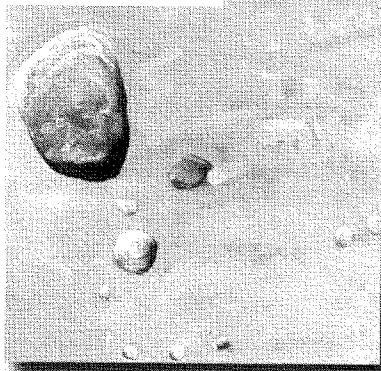


فتح حج



تحقیقی جدید درباره

«رمی جمرات»



آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی

از مشکلات مهم حاجیان در سفر حج، رمی جمره عقبه، در صبح روز دهم ذی‌حجه است که صدها هزار حاجی، به خصوص شیعیان - که بر اساس فتاوی‌ای مراجع عظام تقلید باید با چشم خود نظاره‌گر اصابت سنگ به ستون جمره باشند - یکباره به آن سو حرکت می‌کنند و با مشکل ازدحام جمعیت روبرو می‌گردند و ناگزیر می‌شوند جمعیت را بشکافند و تا نزدیکی جمره پیش روند و اقدام به رمی نمایند که این خود دشواری‌های فراوانی را به وجود می‌آورد.

چاره‌اندیشی این معضل حج، سال‌هاست که مورد توجه محافل علمی و حوزوی و حتی مسؤولان اجرایی دو کشور ایران و عربستان قرار گرفته ولی تاکنون راه حل عملی برای آن ارائه نشده است. اخیراً حضرت آیه‌الله آقای ناصر مکارم شیرازی دامت برکاته فتوایی در این رابطه صادر نموده و نیز در رساله‌ای با استناد به روایات و اقوال فقها به این نتیجه رسیده‌اند که: «اصابت در رمی شرط نیست».

ضمن تشکر از معظّم‌له که رساله مذکور را جهت نشر در اختیار فصلنامه «میقات حج» قرار داده‌اند، از دانشمندان و فرهیختگان انتظار داریم آن را با دقت ملاحظه و دیدگاه‌های خود را برای فصلنامه ارسال نمایند. امید آنکه بتوان برای حل معضلات و مشکلات حاجیان چاره‌اندیشی نمود.

«میقات حج»



راه حلّ یکی از مشکلات مهمّ حج

یکی از مشکلات مهمّ حجّ، مسأله رمی جمرات است؛ به خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمره عقبه» هجوم می‌آورند و در بسیاری از سال‌ها ضایعات جانی بسیاری رخ داده و عدّه زیادی در اطراف جمرات مجروح، یا کشته شده‌اند و بسیاری از اوقات سر و صورت‌ها یا چشم‌ها آسیب دیده است! بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصوّر عموم، به دنبال فتاوی، بر این می‌باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ‌ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، حال آن‌که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می‌دهد همین اندازه که سنگ‌ها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره‌ای که محلّ اجتماع سنگ‌هاست بیفتد، کافی است. در واقع «جمره» همان «محلّ اجتماع سنگ‌ریزه» هاست؛ نه آن «ستون»‌ها!

این رساله به این منظور تنظیم شده است که دلایل علمی این مسأله روشن شود و در معرض ملاحظه اندیشمندان اسلام قرار گیرد و بدانیم که این ستون‌ها نه در عصر پیامبر ﷺ وجود داشته و نه در اعصار ائمه علیهم‌السلام؛ بلکه نشانه‌هایی است که بعداً برای محلّ جمرات گذاشته شده است، و گاه چراغی بر بالای آن نصب می‌شد، برای آن‌ها که به حکم ضرورت در شب رمی می‌کردند. از همه عزیزان خواننده خواهش می‌کنیم تا تمام این رساله را با دقت مطالعه نکرده‌اند، قضاوتی نکنند.

جمره چیست؟

اصل وجوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلمّات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر این اتفاق نظر دارند. اما مسأله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم جمره چیست، که باید سنگ‌ها را به سوی آن پرتاب کرد؟ آیا جمره همین ستون‌هاست که امروز به آن سنگ می‌زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستون‌ها قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به





سوی هر کدام پرتاب شود کافی است.

بسیاری از فقها از شرح این مطلب سکوت کرده‌اند، ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که به خوبی نشان می‌دهد «جمره» همان زمین اطراف ستون‌هاست؛ همان قطعه زمینی که سنگریزه‌ها به هنگام رمی در آن جمع می‌شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین علیهم‌السلام نیز اشارات گویایی بر این امر وجود دارد. بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در ایام ائمه معصومین علیهم‌السلام ستونی در محلّ جمرات وجود نداشته و حاجیان سنگ‌های خود را بر آن قطعه زمین می‌انداختند و سنگ‌ها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجمع الحصى» (= محل جمع شدن سنگریزه‌ها) گفته‌اند.

برای پی بردن به این حقیقت، نخست به سراغ عبارات فقهای شیعه و اهل سنت می‌رویم، بعد کلمات ارباب لغت و سپس روایات اسلامی را بررسی می‌کنیم:

عبارات گروهی از فقهای شیعه در معنای جمره

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، بسیاری از فقها در توضیح معنای جمره سکوت اختیار کرده‌اند؛ ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که نشان می‌دهد جمره همان قطعه زمین اطراف ستون‌هاست.

در اینجا قول چهارده کتاب از فقهای معروف (هفت کتاب از فقهای شیعه و هفت کتاب از فقهای اهل سنت) را می‌آوریم که نشان می‌دهد جمره در عصر آنها به همان قطعه زمین اطلاق می‌شده است، که سنگ بر آن می‌انداختند:

۱- مرحوم سید ابوالمکارم ابن زهره در کتاب «عُنَیْه» چنین می‌گوید:

«وإذا رمی حصاة فوقعت فی محمل أو علی ظهر بعیر، ثم سقطت علی الأرض أجزأت... کلّ ذلك بدلیل الإجماع المشار إلیه».

هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محمل یا روی پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین (جمره) قرار بگیرد، کافی است... تمام اینها به دلیل اجماعی است که قبلاً اشاره کرده‌ایم! ^۱

۲- مرحوم علامه حلی، در کتاب «منتهی» می‌فرماید:

«إذا رمى بحصاة فوق على الأرض ثم مرّت على سنّتها^۲ أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك أجزأه، لأنّ وقوعها في المرمى بفعله و رميه»

«هنگامی که سنگریزه‌ای بیندازد و روی زمین بیفتد و سپس بغلتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبه آن بخورد، سپس در داخل محلّ رمی بیفتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محلّ رمی، با فعل او و به وسیله او بوده است.»^۳

این تعبیر نشان می‌دهد که محلّ رمی کمی گود بوده و اگر سنگ نزدیک آن می‌افتاده و غلط می‌خورده و در آن محل می‌افتاد، کفایت می‌کرده است. این دلیل بر آن است که ستونی در آنجا به عنوان «مرمی» (محلّ رمی) وجود نداشته است.

۳- در کتاب فقه الرضا چنین آمده است:

«فإن رميت و وقعت في محملٍ و أنحدرت منه إلى الأرض أجزأ عنك». وفي ذيله عن بعض النسخ: «و إن أصاب إنساناً ثمّ أو جملاً ثمّ وقعت على الأرض أجزأه».

«اگر رمی کردی و سنگ تو در محمل افتاد و از آنجا روی زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است.» و در ذیل آن، از بعضی نسخ چنین نقل شده: «اگر سنگ به انسانی که در آنجاست اصابت کند یا به شتری، سپس بر زمین (جمرات) بیفتد کافی است.»^۴

فقه الرضا خواه مجموعه‌ای از روایات باشد و یا یک کتاب فقهی متعلق به بعضی از قدما، عبارت بالا شاهد زنده مدّعی ماست، که جمرات ستون‌هایی نبوده است؛ بلکه آن قسمت خاص از زمین بوده است. (البته قرائن بسیاری در فقه الرضا دیده می‌شود که نشان می‌دهد فقه الرضا یک کتاب فقهی است و مربوط به بعضی از بزرگان قدمای ماست).

۴- مرحوم علامه در «تذکره» می‌فرماید:

«و لو رمى بحصاة فوقت على الأرض ثم مرّت على سنّتها، أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثمّ وقعت في المرمى بعد ذلك أجزأه، لأنّ وقوعها في المرمى بفعله و رميه... و أمّا لو وقعت الحصاة على ثوب إنسان فنفضها



فوقعت في المرمى فإنه لا يجرئه».

«اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی؛ مانند محمل و شبه آن کرد، سپس در محل رمی افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محل رمی، با فعل و رمی او بوده است، و اما اگر سنگ بر لباس انسانی بیفتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محل رمی بیفتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است).»^۵

تعبیرات مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی صراحت دارد (مانند وقعت علی الأرض) و بعضی ظهور در مدعا دارد (مانند وقعت في المرمى) و نشان می‌دهد که محل رمی، همان قطعه زمین است.

۵- مرحوم شیخ بزرگوار، شیخ طوسی، در کتاب پرارزش مبسوط می‌گوید:

«فإن وقعت علی مکان أعلى من الجمره و تدرجت إليها أجزاء».

«هرگاه سنگریزه بر محلی بالاتر از جمره بیفتد و به سوی جمره بغلتد، کفایت می‌کند»^۶

۶- مرحوم یحیی بن سعید حلی در کتاب «الجامع للشرائع» می‌فرماید:

«و اجعل الجمار علی یمینک ولا تقف علی الجمره».

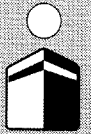
«جمرات را در طرف راست خود قرار بده و روی جمره نایست»^۷

اگر جمره ستون مخصوصی بود، ایستادن روی آن معنی نداشت؛ چون کسی بالای ستون نمی‌ایستد. این نشان می‌دهد جمره آن قطعه زمینی است که محل اجتماع سنگ‌هاست، که باید بیرون آن ایستاد و رمی کرد؛ نه روی آن.

۷- مرحوم صاحب جواهر، از کسانی است که به سراغ معنای جمره رفته و

احتمالات متعددی درباره جمره ذکر می‌کند و عبارتش در پایان بحث نشان می‌دهد که انداختن سنگ در محل جمرات را کافی می‌داند. عبارت چنین است:

«ثم المراد من الجمره البناء المخصوص، أو موضعه إن لم یکن، كما فی كشف اللثام، و سمي بذلك لرمیه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمره بمعنی اجتماع القبيلة لاجتماع الحصى عندها... و فی الدروس: إنها اسم لموضع الرمي و هو البناء، أو موضعه، مما یجتمع من الحصى، و قيل:





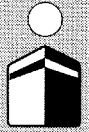
هي مجتمع الحصى لا السائل منه و صرح عليّ بن بابويه بأنّه الأرض، و لا يخفى عليك ما فيه من الإجمال، و في المدارك بعد حكاية ذلك عنها قال: «و ينبغي القطع باعتبار إصابة البناء مع وجوده، لأنّه المعروف الآن من لفظ الجمره، و لعدم تيقن الخروج من العهده بدون، اما مع زواله فالظاهر الاكتفاء بإصابة موضعه» و اليه يرجع ما سمعته من الدروس و كشف اللثام إلا أنّه لا تقييد في الأول بالزوال، و لعله الوجه لاستبعاد توقّف الصدق عليه».

«منظور از جمره، بنای مخصوص (ستون)، یا محلّ آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در كشف اللثام آمده است. و از این جهت جمره نامیده شده که با سنگهای کوچک، که نامش «جمار» است رمی می شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محلّ اجتماع سنگهاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محلّ رمی، که همان بنای مخصوص یا محلّ آن است؛ یعنی همان جایی که سنگریزه ها جمع می شود. و بعضی گفته اند: «جمره» به معنای محلّ اجتماع سنگریزه است، نه محلّی که سنگریزه ها جریان پیدا می کند. و مرحوم «صدوق» تصریح کرده که جمره همان زمین است، و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی شود، اما اگر این بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محلّ آن کافی است.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می فرماید:

«آنچه از دروس و كشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته برمی گردد، ولی شهید در دروس مقید به زوال نکرده (یعنی اصابت به ستون ها و زمین هر دو را کافی می داند، حتی اگر ستون ها وجود داشته باشد) صاحب جواهر سپس می گوید:

شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره مشروط به وجود ستون ها باشد (بنابراین هر دو کافی است).^۸



از سخنان پربار مرحوم صاحب جواهر چند نکته به خوبی استفاده می شود:
(الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت به ستون‌ها و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما که همان کفایت انداختن سنگ در حوضچه اطراف ستون‌هاست موافق است.

(ب) از کلامی که از صاحب مدارک نقل کرده، معلوم می شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستون‌ها، به دو چیز تمسک جسته است؛ نخست اصل اشتغال و احتیاط، و دیگر اینکه در زمان ایشان معروف از لفظ جمره همان ستون بوده است، ولی هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستون‌ها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر معصومین علیهم‌السلام نیز وجود داشته است و قاعده احتیاط در اینجا ایجاب می کند که هم ستون را رمی کند و هم در محل سنگریزه‌ها بیفتد. بنابراین، سنگ‌های زیادی که به ستون می خورد و به بیرون پرتاب می شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری برای حجاج فراهم می کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند، به علاوه رجوع به اصل احتیاط هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگریزه‌ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی داریم؛ زیرا هیچ‌گونه دلیلی بر اینکه «منظور از رمی جمرات ستون‌هاست» در دست نداریم، بلکه شواهد روشن نشان می دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه‌ها روی آن انباشته می شدند.

عبارات گروهی از فقهای اهل سنت در معنای جمره

تعبیرات برخی از فقهای اهل سنت نیز گواه بر این است که در عصر آنها ستونی وجود نداشته و جمره همان قطعه زمینی بوده است که سنگ‌ها را بر آن پرتاب می کردند:

۱ - شافعی یکی از امامان چهارگانه اهل سنت می گوید:

«فإن رمی بحصاة فأصاب إنساناً أو محملاً ثم استنتت حتی أصابت موضع الحصا من الجمره أجزاء عنه».

«اگر به هنگام رمی، سنگی پرتاب کند و به انسان یا محملی برخورد نماید، سپس بغلند تا به محل سنگریزه‌ها از جمره اصابت کند، کافی است!»^۹

در اینجا به روشنی می بینیم که او مسأله غلتیدن سنگ به روی زمین و اصابت آن به محل سنگریزه ها را مطرح می کند و همان را کافی می داند و این دلیل بر آن است که ستونی در کار نبوده است.

۲- مالک، یکی دیگر از پیشوایان معروف اهل سنت، در این زمینه چنین می گوید:

«و إن وقعت في موضع حصى الجمره و إن لم تبلغ الرأس أجزاً».

«هرگاه سنگ در محل سنگریزه های جمره بیفتد، هرچند به بالای آن نرسد (به بالای سنگریزه ها نرسد) کافی است.»^{۱۰}

روشن است که منظور از «رأس» همان «رأس الحصى» و بالای سنگریزه هاست.

۳- محیی الدین نووی، از فقهای عامه، در کتاب «روضه الطالبین» می گوید:

«و لا يشترط كون الرامي خارج الجمره، فلو وقف في الطرف و رمى إلى الطرف الآخر جان».

«شرط نیست که رمی کننده بیرون از جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و به طرف دیگر رمی کند کافی است.»^{۱۱}

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که جمره دایره ای است که سنگ ها را بر آن می اندازند و او لازم نمی داند که انسان در بیرون این دایره بایستد، بلکه اگر در یک طرف دایره بایستد و به طرف دیگر دایره سنگ بزند کافی است.

۴- نامبرده در کتاب دیگرش «المجموع» می گوید:

«و المراد (من الجمره) مجتمع الحصا في موضعه المعروف و هو الذي كان في زمان رسول الله ﷺ... و لو نحي الحصا من موضعه الشرعي و رمى إلى «نفس الأرض» أجزاً، لأنّه رمى في موضع الرمي. هذا الذي ذكرته هو المشهور و هو الصواب».

«مراد از جمره همان محل اجتماع سنگریزه هاست در همان محل معروف و این همان چیزی است که در زمان رسول الله ﷺ بوده است (دقت کنید). سپس می افزاید: اگر سنگریزه ها را از آن محل کنار بزنند و سنگ را به آن زمین بیندازند کافی است؛ زیرا محل رمی «همان زمین» است، و این مطلبی را که من ذکر کردم در میان فقها مشهور است و حق نیز همین است.»^{۱۲}





این عبارت با صراحت کامل، جمره را همان قطعه زمین می‌داند و حتی ادعای شهرت می‌کند و می‌گوید: در زمان پیامبر خدا ﷺ نیز همین بوده است.

۵- شهاب الدین احمد بن ادریس، یکی دیگر از فقهای عامه، می‌گوید:

«فإن رمى بحصاة... وقعت دون الجمره و تدرجت إليها أجزاء».

«اگر سنگریزه‌ای بیندازد... و پایین‌تر از جمره بیفتد، ولی بغلتد و به جمره برسد کافی است!»^{۱۳}

۶- در کتاب «عمدة القاري في شرح صحيح البخاري» چنین آمده است:

«و الجمره اسم لمجتمع الحصى، سميت بذلك لاجتماع الناس بها».

«جمره نام محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و به خاطر اجتماع مردم در نزد آن، به این اسم نامیده شده است.»^{۱۴}

این سخن نیز صراحت دارد که جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

۷- در کتاب «الفقه على المذاهب الأربعة» اینگونه آمده است:

«الحنابلة قالوا: و لو رمى حصاة و وقعت خارج المرمى ثم تدرجت حتى سقطت فيه أجزاءه و كذا إن رماها فوقعت على ثوب إنسان فسقطت في المرمى».

«هرگاه سنگریزه‌ای پرتاب کند و در خارج محلّ رمی بیفتد، سپس بلغطد و به داخل محل رمی سقوط کند، کافی است. همچنین اگر رمی کند و بر لباس انسانی بیفتد و از آنجا در محلّ رمی سقوط کند، آن هم کافی است.»^{۱۵}

* * *

این فتاوی که نمونه‌های متعددی از آن ذکر شد، به قول معروف «ینادی بأعلى صوتها» (با صدای رسا) می‌گوید: جمره، به شکل ستون نبوده، بلکه همان گودالی بوده که سنگ‌ها را بر آن می‌انداخته‌اند.

در تعبیّرات فقهای معروف؛ اعمّ از عامّه و خاصّه، تعبیر به «على الجمره» و «في الجمره» و «في المرمى» فراوان دیده می‌شود که نقل همه آنها به درازا می‌کشد و این تعبیّرات مؤیّد خوبی است بر اینکه: جمره، به معنای ستونی که در اعصار متأخّر پیدا شده، نبوده است؛ بلکه همان قطعه زمینی بوده که سنگ بر آن می‌انداخته‌اند؛ زیرا تعبیر به

«فی الجمره» یا «علی الجمره» تناسب با همان قطعه زمین دارد؛ نه ستون‌ها (دقت فرماید).

دو یادآوری لازم

۱ - به نظر می‌رسد بنای ستون فعلی در زمان قدمای اصحاب مطلقاً وجود نداشته؛ زیرا عبارت «مبسوط»^{۱۶} به وضوح دلالت بر عدم وجود آن دارد. و کلامی که از یحیی بن سعید حلّی در «الجامع للشرائع» در دست داریم نیز به خوبی شهادت بر این معنی می‌دهد؛ زیرا می‌گوید: «و لا تقف علی الجمره»؛ «روی جمره نایست»^{۱۷} به یقین اگر جمره ستونی بود، ایستادن روی آن مطلب مضحکی است، بلکه منظور این است که در یک طرف گودال، یا محلّ اجتماع سنگ‌ها نایست؛ زیرا بعضی از فقها عقیده داشته‌اند که می‌توان در یک گوشه آن ایستاد و گوشه دیگر را رمی کرد، ولی بعضی عقیده دارند این کار جایز نیست.

از کلام «مدارک» نیز استفاده می‌شود که اعتقاد قطعی و باور ایشان هم بر این بوده که ستون‌ها در زمان‌های گذشته وجود نداشته‌اند؛ زیرا می‌گوید:

«چون در زمان ما لفظ جمره به همین بنا گفته می‌شود، احتیاط ایجاب می‌کند که حجاج سنگ را به ستون‌ها بزنند»^{۱۸}

و شاید او از اولین کسانی باشد که چنین فتوایی داده است.

در کلمات بعضی از فقهای عامّه، یا زیدی مذهب (البته فقهای متأخر آنها) نیز اشاره‌ای به وجود ستون در زمان آنها شده است؛ از جمله امام احمد مرتضی، که از فقهای زیدی قرن نهم است، عبارتی دارد که نشان می‌دهد ستون در زمان او بوده؛ ولی جالب اینکه تصریح می‌کند بعضی از فقها گفته‌اند: زدن سنگ به ستون‌ها کافی نیست، باید به موضع جمره (محلّ سنگریزه‌ها) اصابت کند. عبارت او چنین است:

«فإن قصد إصابة البناء فقیل لا یجزی، لأنّه لم یقصد المرمی، و المرمی هو القرار لا البناء المنسوب».

«هرگاه قصد کند که ریگ‌ها را به ستون بزند، بعضی گفته‌اند کافی نیست؛ چون قصد «محلّ رمی» نکرده، در حالی که محلّ رمی همان زمینی است که ستون‌ها بر آن قرار گرفته‌اند؛ نه بنایی که بر آن نصب شده است»^{۱۹}





آری، در کلمات فقهای خاصه و عامه هرچه بیشتر کاوش می‌کنیم، بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که محلّ رمی، آن قطعه زمین است و ستون را بعداً به عنوان یک علامت و نشانه ساخته‌اند.

* * *

۲- توجه به این نکته نیز لازم است که جمعی از فقهای متأخر، رمی محل را کافی دانسته‌اند؛ از جمله آنهاست مرحوم شهید اول در کتاب دروس. سخن ایشان چنین است:

«و الجمره اسم لموضع الرّمي، و هو البناء أو موضعه ممّا يستجمع من الحصى، و قيل: هي مجتمع الحصى لا السائل منه، و صرح علی بن بابویه بأنّه الأرض».^{۲۰}

دیگر مرحوم فاضل اصفهانی در کشف اللثام است، که در تفسیر «جره» می‌گوید:

«و هي الميل المبني، أو موضعه»

«جره عبارت از ستونی است که بنا شده، یا محلّ آن ستون».^{۲۱}

شهید ثانی در شرح لمعه نیز در تعریف جره می‌گوید:

«و هي البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله ممّا يجتمع من الحصى، كذا عرفه المصنف في الدروس، و قيل هي مجمع الحصى... و قيل هي الأرض».

«جره همان بنای مخصوص یا محلّ و اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، همان‌گونه که مرحوم شهید اول در دروس آن را تفسیر کرده است. بعضی نیز گفته‌اند: جره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و بعضی گفته‌اند: همان قطعه زمین است».^{۲۲}

در بحث‌های گذشته، در آخر کلام صاحب جواهر نیز خواندیم که این فقیه ماهر، تمایل به کفایت اصابت به هر یک از این دو (محل و بنا) پیدا کرده است.^{۲۳}

جمرات در کتب ارباب لغت

در متون معروف و مشهور لغت، برای جمره چهار معنی گفته‌اند:

۱ - جمره در اصل به معنای اجتماع قبیله است و چون جمرات محلّ اجتماع سنگ‌هاست، آن را جمره نامیده‌اند.

۲ - جمره به معنای سنگ‌ریزه است و چون جمرات محلّ سنگ‌ریزه است، به آن جمرات گفته‌اند.

۳ - جمره از «جمار» به معنای «به سرعت دور شدن» است؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم علیه السلام ابلیس را در این محل یافت، او را به وسیله سنگ رمی کرد و شیطان به سرعت از آنجا دور شد.

۴ - جمره به معنای قطعه سوزانی از آتش است (شاید اشاره به قطعه‌های کوچکی است که گاهی از میان شعله آتش پرتاب می‌شود و شبیه سنگ‌ریزه است).

در اینجا بخشی از کلمات لغویین را از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرانیم:

الف : در «مصباح المنیر» (نوشته فیومی متوفای ۷۷۰) می‌خوانیم:

«کلّ شیء جمعته فقد جمّرته، و منه الجمره و هی مجتمع الحصى بمنی، فکلّ کومة من الحصى جمره و الجمع جمرات».

«هر چیزی که آن را جمع کنی، نام جمره دارد و جمره معروف، همان محلّ جمع سنگ‌ریزه‌ها در منا است و هر توده‌ای از سنگ‌ریزه «جمره» نامیده می‌شود و جمع آن جمرات است.»

ب : مرحوم طریحی (متوفای سال ۱۰۸۷) در «مجمع البحرین» می‌نویسد:

«و الجمرات مجتمع الحصى بمنی، فکلّ کومة من الحصى جمره و الجمع جمرات و جمرات منی ثلاث».

«جمرات محلّ اجتماع سنگ‌ریزه‌ها در منا است. هر توده‌ای از سنگ‌ریزه، جمره‌ای است و جمع آن جمرات است و جمرات منا سه عدد است.»

ج : ابن منظور (متوفای سال ۷۱۱) در «لسان العرب» می‌نویسد:

«و الجمره اجتماع القبيلة الواحدة... و من هذا قيل لمواضع الجمار الّتی





ترمی بمنی جمرات، لأنَّ كلَّ مجمع حصی منها جمره، و هي ثلاث جمرات». «جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محلّ اجتماع سنگ‌هایی که در منا پرتاب می‌شود، جمرات گفته شده، چون هر تودهٔ سنگریزه‌ای از آن، جمره‌ای است و آنها سه عدد هستند».

د: ابن اثیر (متوفای سال ۶۰۶) در «نهایه» می‌گوید:

«الجمار هي الأحجار الصغار و منه سمّيت جمار الحجّ للحصی التي یرمی بها و أمّا موضع الجمار بمنی فسمّی جمره لأنّها ترمی بالجمار و قيل لأنّها مجمع الحصی، التي یرمی بها».

«جمار سنگ‌های کوچک است و به همین جهت به سنگریزه‌هایی که در رمی در حج استفاده می‌شود «جمار» گفته‌اند و امّا محلّ سنگریزه‌ها را در منا به این جهت «جمره» می‌گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می‌اندازند. بعضی گفته‌اند به خاطر آن است که محلّ جمع شدن سنگریزه‌هاست».

ه: زبیدی (متوفای سال ۱۲۰۵) در «تاج العروس فی شرح القاموس» می‌گوید:

«و جمار المناسک و جمراتها الحصیات التي یرمی بها فی مکة... و موضع الجمار بمنی سمّی جمره لأنّها ترمی بالجمار، و قيل لأنّها مجمع الحصی». «جمار مناسک و جمرات سنگ‌هایی است که در مکه رمی می‌شود... و محلّ سنگریزه‌ها در منا را جمره گفته‌اند؛ چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می‌شود و بعضی گفته‌اند: به خاطر این است که محلّ جمع سنگریزه‌هاست».

از مجموع کلمات فوق و تعییرات گروه دیگری از ارباب لغت، استفاده می‌شود که «جمرات» را از این جهت جمرات گفته‌اند که محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است و یا از این جهت که «جمار» (سنگریزه) در آنجا انباشته می‌شده، و همان‌گونه که می‌بینیم آنها جمره را به معنای «ستون» نگرفته‌اند، بلکه به معنای زمینی که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، می‌دانند.

این سخنان علاوه بر اینکه نشان می‌دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بوده، وجه تسمیهٔ جمرات و ریشهٔ لغوی آن را، مسألهٔ اجتماع سنگریزه‌ها مطرح می‌کند.

این نکته نیز گفتنی است که به یقین جمرات جزو الفاظی نیست که دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه بوده باشد. بنابراین، باید در فهم معنای آن به کتب لغت مراجعه کرد و اطلاق آن بر محل‌های سه گانه؛ از قبیل اطلاق کلی بر فرد است و کم این واژه برای آن اماکن «علم» شده است.



این ستون‌ها از چه زمانی ساخته شده است؟

این سؤال مهمی است که کمتر کسی به جواب آن پرداخته و شاید نتوان پاسخ دقیقی برای آن یافت؛ ولی قرائن فراوانی که از کلمات فقهای خاصّه و عامّه و همچنین از سخنان ارباب لغت استفاده می‌شود، نشان می‌دهد که این ستون‌ها در عصر پیامبر خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و قدمای اصحاب وجود نداشته و در اعصار بعد به وجود آمده است، و ساختن آنها به احتمال قوی برای این بوده که نشانه و علامتی بر آن محل باشد، اما به تدریج تصوّر بر این شده که باید ستون‌ها را رومی کنند و با گذشت زمان این پندار تقویت شده است.

ولی همان‌گونه که در بحث‌های پیشین دیدیم، در کلمات بسیاری از فقها آمده است که رمی باید به آن زمین باشد و در این اواخر بعضی به تخییر میان رمی ستون و رمی زمین قائل شده‌اند و کم کم بعضی ستون را متعین دانسته‌اند!

* * *

گواهی روایات

روایات رمی جمرات در کتاب «وسائل الشیعه» در دو قسمت نقل شده است: نخست در ابواب «رمی جمره عقبه» است، که در ضمن هفده باب روایات زیادی درباره احکام جمرات ذکر شده است؛ ولی در هیچ یک از آنها تفسیر و توضیحی درباره جمره و اینکه: جمره ستون است یا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها؟ دیده نمی‌شود. و آنگاه، بعد از ابواب ذبح و تقصیر، بار دیگر با عنوان «أبواب العود الی منی



رمی الجمار...»، احادیث فراوان دیگری، طی هفت باب، درباره رمی هر سه جمره با عنوان «اعمال روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه» بیان فرموده، که در هیچ یک از این روایات نیز سخنی درباره تفسیر جمرات دیده نمی شود.

ولی با بررسی دقیقی که در مجموع این ابواب بیست و چهارگانه به عمل آمد، در روایات متعددی اشارات پرمعنایی دیده می شود که نظر ما را تأیید می کند و نشان می دهد جمره همان محل سنگریزه هاست.

به هفت روایت زیر توجه کنید:

۱- در حدیث معتبری از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود:

«فَإِنْ رَمَيْتَ بِحَصَاةٍ فَوَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا وَإِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأُكَ».

«اگر سنگریزه ای پرتاب کردی و در محملی افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن. و اگر به بدن انسان و یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می کند...»^{۲۴}

تعبیر به «علی الجمار» نشان می دهد که جمره همان قطعه زمینی است که محل سنگ هاست؛ که سنگ ها روی آن می افتند، در ضمن توجه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگ های ریز تفسیر کرده اند؛ از جمله:

ابن اثیر در «نهایه» می گوید «الجمار هی الأحجار الصغار».

و فیومی در «مصباح المنیر» می گوید: «و الجمار هی الحجاره».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می گوید: «الجمرات و الجمار الحصیات الّتی ترمی بها فی مکة».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه ها و همین امر طبق روایت بالا کفایت می کند.

افزون بر این، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوتی ندارد که به ستون ها اصابت کند (اگر به فرض آنجا ستونی باشد)، حداکثر آن است که روی سنگریزه ها می افتد.

۲- در حدیث بزنی (احمد بن محمد بن ابی نصر) از ابوالحسن (علی بن

موسی الرضا (ع) می خوانیم:

«وَأَجْعَلُهُنَّ عَلَيَّ يَمِينِكَ كُلَّهِنَّ وَلَا تَزِمِ عَلَيَّ الْجَمْرَةَ».

«تمام جمرات را هنگام رمی در طرف راست خود قرار بده و به هنگام رمی روی جمره نایست.»^{۲۵}



این حدیث به خوبی نشان می دهد که جمره همان محل سنگریزه هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می ایستادند و طرف دیگر را رمی می کردند. امام (ع) از این کار نهی می کند و گرنه کسی روی ستون به هنگام رمی جمره نمی ایستد. در کلمات فقهای عامه، در بحث گذشته نیز به این معنی برخورد کردیم که بعضی از آن ها می گویند: ایستادن روی جمره جایز نیست.

۳- در حدیث معتبر دیگری از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود:

«خُذْ حَصَى الْجِمَارِ ثُمَّ اثْبُتِ الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَأَرْمِهَا مِنْ قَبْلِ وَجْهِهَا وَلَا تَزِمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا».

«سنگریزه های جمرات را بگیر و به سراغ آخرین آنها که در نزد عقبه (گردنه) واقع است بیا و آن را از طرف مقابل رمی کن، نه از طرف بالا.»^{۲۶}

این تعبیر و تعبیّرات فقها نشان می دهد جمره عقبه قطعه زمینی بوده است که یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بوده و به تعبیر دیگر، یک طرف آن وادی (دره) و طرف دیگرش تپه بوده است. دستور داده شده آن را از طرف وادی، که در واقع پشت به مکه بوده، رمی کنند، نه از طرف تپه؛ (زیرا از روایات دیگری استفاده می شود که پیامبر خدا (ص) چنین کرد).

و اگر جمره به معنای ستون باشد، جمله «وَلَا تَزِمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا» نامفهوم خواهد بود زیرا کسی برای رمی، بالای ستون نمی رود.
۴- در کتاب فقه الرضا آمده است:

«وَإِنْ رَمَيْتَ وَدَفَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَانْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أَجْرَأْتُ عَنْكَ»

هرگاه رمی کردی و در محل افتاد و از آنجا به روی زمین غلتید، کافی است.»

و در نسخه دیگری آمده است:

«إِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ أَجْزَاءً».

«هرگاه به انسان یا شتری که در آنجاست اصابت کند، سپس بر زمین افتد (و در رمی قرار گیرد) کفایت می‌کند.»^{۲۷}

پرواضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در زمین محل رمی است. بنابراین، اشکال مرحوم صاحب جواهر که می‌گوید: «حدیث مبهم است»، موجه به نظر نمی‌رسد.

۵- در حدیث دیگری در فقه الرضا، درباره چگونگی رمی جمره عقبه چنین آمده است:

«وَتَرْمِي مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا...».

آن را از طرف مقابل رمی کن، و از طرف بالای جمره رمی مکن!^{۲۸}

اگر جمره به معنای ستون باشد، معنی ندارد کسی روی آن برود و آن را رمی کند، بلکه به قرینه اینکه می‌گوید: «از روبرو رمی کن، نه از بالا» مفهومش این است که: این قطعه زمین - همان‌گونه که گفتیم - در یک سراشیبی بوده و مستحب این است که از طرف پایین آن را رمی کنند نه از بالا، همان‌گونه که از فعل پیامبر ﷺ نقل شده است.

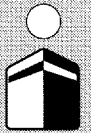
* * *

پرسش: شاید منظور این است که قسمت بالای ستون را نزن، بلکه پایین آن را رمی کن، چه می‌گویید؟

پاسخ: اولاً؛ اگر منظور این بود، باید تعبیر چنین باشد: «و لا ترم أعلاها» نه «و لا ترم من أعلاها» (دقت فرمایید).

ثانیاً؛ تقابل در میان «ترمی من قبل وجهها» و «و لا ترميها من أعلاها» دلیل آشکاری است بر اینکه منظور آن قطعه زمینی بوده، از یک طرف پایین بوده و از طرف دیگر بالا؛ یعنی از طرف پایین (از طرف وادی) رمی کن، نه از طرف بلندی. و فقه الرضا خواه حدیث باشد یا فتوی، شاهد خوبی بر این مدعاست.

۶- در کتاب «دعائم الاسلام» از امام صادق عليه السلام شبیه به همین معنی آمده که فرمود:



«وَتَرَمِي مِنَ أَعْلَى الْوَادِي... وَ تَجْعَلُ الْجَمْرَةَ عَنْ يَمِينِكَ».

«از قسمت بلند درّه رمی کنید و از بالای جمره رمی نکنید.»^{۲۹}

این تعبیر نیز نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمین است که یک طرف آن بلندتر بوده، و در این روایت نهی شده است که از آن طرف رمی کنند، وگرنه کسی روی ستون برای رمی نمی‌ایستد.

۷- در سنن بیهقی از عبدالله بن یزید نقل می‌کند و می‌گوید: با عبدالله بن مسعود بودم، هنگامی که به جمره عقبه رسید، از سمت پایین آن را رمی کرد، به او گفتم:

«التَّاسِ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا»؛ «مردم از بالا آن را رمی می‌کنند!»

او گفت سوگند به خداوند یکتا، این جای کسی است که سوره بقره بر او نازل شد.^{۳۰} یعنی پیامبر ﷺ از طرف پایین آن را رمی می‌کرد و در سمت بالای جمره نایستاد. در اینجا حدیثی وجود دارد که ممکن است تصوّر شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می‌کند.

«عَنْ أَبِي غَسَّانَ حُمَيْدِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَمِي الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلُ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَيْطَانُ إِنْ طُفَّتَ بَيْنَهُمَا عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، لَمْ يَضُرَّكَ وَالطُّهْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدَعُهُ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ».

«ابو غسان حمید بن مسعود می‌گوید: از امام صادق ع پرسیدیم: آیا می‌توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی کنی مانعی ندارد) اما با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می‌توانی آن را ترک نکن.»^{۳۱}

بعضی از فقهای متأخر تصوّر کرده‌اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می‌دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این دیوار احتمالاً همان ستون‌های جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً: سند حدیث ضعیف است؛ زیرا حمید بن مسعود از مجاهیل است. بنابراین، با





حدیث مزبور، که خبر واحد ضعیفی است، نمی‌توان چیزی را اثبات کرد، در حالی که روایات سابق، متضاد بودند؛ به علاوه در میان آنها حدیث صحیح و معتبر نیز وجود داشت. ثانیاً؛ از نظر دلالت هم اگر برخلاف مطلوب آنها دلالت نکند، بر وفق مطلوب نیست؛ زیرا:

۱- «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور چیزی را می‌گیرد و این کلمه از ماده «حوط» و «احاطه» گرفته شده است. لذا به باغ‌های محصوره که اطراف آن را دیوار کشیده‌اند «حائط» می‌گویند.

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید «و الحائط: الجدار لِأَنَّهُ يحوط ما فيه، و الجمع حیطان». «حائط» به معنای دیوار است؛ زیرا آنچه را در وسط آن قرار دارد، احاطه می‌کند و جمع آن حیطان است.

جالب اینکه معنی اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گرداگرد چیزی را می‌گیرد حائط گفته‌اند؛ زیرا آن را حفظ می‌کند.

بنابراین، معنی ندارد که به ستونی شبیه ستون فعلی جمرات، حائط بگویند، و اگر دیواری در آنجا بوده، دیواری شبیه دیوار حوضچه فعلی جمرات بوده که اطراف آن قطعه زمین مخصوص کشیده شده است، و ارتباطی به ستون ندارد (دقت بفرمایید).

۲- تشبیه به صفا و مروه معنی خاصی را در اینجا القا می‌کند؛ زیرا صفا و مروه دو کوه است؛ یکی کوچک و دیگری کمی بلندتر و در آنجا دیواری وجود نداشته است. وانگهی دیوار بودن چه ارتباطی به مسأله وضو دارد، که می‌فرماید این هر دو (صفا و مروه و جمرات) حیطان هستند و نیازی به وضو ندارد.

تصوّر ما این است که منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوطه معمولی است؛ مانند جمرات و حکم خانه کعبه و مسجد الحرام را ندارد، که برای انجام طواف، وضو گرفتن واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب باشد.

بنابراین حدیث مزبور هیچ‌گونه دلالتی بر وجود ستون در جمرات ندارد، اگر دلالت بر خلاف نداشته باشد. به علاوه، همان‌گونه که گفته شد، حدیث مزبور حدیث ضعیفی است که چیزی را ثابت نمی‌کند.

نتیجه بحث روایی

گرچه در هیچ یک از روایاتی که در بالا آوردیم، سخنی از ماهیت «جرمه» به میان نیامده بود، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می توان اطمینان یافت که در عصر پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام چیزی جز محل اجتماع سنگریزه ها در آن قطعه زمین معین از منا وجود نداشته و در زمان فقهای پیشین خاصه و عامه نیز وضع به همین منوال بوده است. و به تعبیر دیگر، ستونی به نام جمره در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگ ها را به همان محلی که امروز به صورت حوضچه هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می کردند.

نکته:

از تواریخ معروف؛ مانند تاریخ «مروج الذهب» مسعودی و «تاریخ کامل» ابن اثیر استفاده می شود که در عصر جاهلیت، قبر بعضی از افراد منفور و خیانتکار را رجم می کردند.

مسعودی در مروج الذهب می گوید: هنگامی که «ابرهه» همراه لشکر فیل برای خراب کردن کعبه آمد، نخست به «طائف» رفت.

قبیله «بنی ثقیف» شخصی به نام «ابورغال» را همراه او فرستادند تا راه آسان به سوی مکه را به او نشان دهد. ابورغال در اثنای طریق، در محلی به نام «مغمس» (میان طائف و مکه) از دنیا رفت و او را در همان محل دفن کردند و بعد از آن، عرب «قبر او را (همه ساله) به خاطر خیانتش سنگسار می کرد». حتی این کار به صورت ضرب المثل درآمد چنان که یکی از شعرا، که با فرزدق مخالف بوده، می گوید:

«إذا مات الفرزدق فارجموه كما ترمون قبر أبي رغال

«هنگامی که فرزدق از دنیا می رود (قبر) او را رجم کنید، همان گونه که قبر

«ابورغال» را رمی می کنید.»

همان مورخ در نقل دیگری می گوید:

بعضی گفته اند: ابورغال کسی بود که در عصر پیامبر ﷺ در مأموریتی که از سوی آن

حضرت در امر جمع آوری زکات پیدا کرده بود، خیانت کرد. قبیله اش (بنی ثقیف) او را



کشتند و هر سال قبرش را رجم می‌کردند و در این زمینه این شاعر گفته است:

و ارجم قبره في كل عام كرجم الناس قبر أبي رغال»^{۳۲}

این احتمال نیز وجود دارد که آنها دو نفر بودند؛ یکی در زمان «ابرهه» و دیگری در دوران حکومت اسلامی پیامبر ﷺ در مدینه.

«ابن اثیر» نیز در کتاب معروف «تاریخ کامل» داستان ابرهه و ابورغال را نقل کرده، بعد از ذکر مرگ او در محلی به نام «مغمس»، می‌گوید:

«فرجت العرب قبره فهو القبر الذي يُرجم»^{۳۳}.

در سفینه البحار، در داستان ابولهب (واژه لهب) آمده است:

بعد از مرگ ابولهب جسد او سه روز گندیده به روی زمین بود. تا اینکه آن را در بعضی از ارتفاعات مکه (سراهِ عمره) زیر سنگی دفن کردند و بعد از نشر اسلام قبر او را سنگباران می‌کردند!

از این تعبیرات استفاده می‌شود که عرب، قبل و بعد از اسلام، قبور افراد منفور را رمی می‌کردند و ظاهراً آن را از رمی جمرات گرفته بودند و در این تواریخ نوشته نشده است که ستونی بر بالای قبور مزبور ساخته باشند و آن را «رمی» کنند.

اگر واقعاً در آن زمان در جمرات ستونی وجود داشت، مناسب بود که عرب به همان صورت تقلید کنند.

نمی‌خواهیم این مطلب را به عنوان دلیلی مطرح کنیم؛ بلکه تنها به صورت یک مؤید محسوب می‌شود.

* * *

نتیجه نهایی بحث

از مجموع بحث‌های گذشته چنین می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگریزه‌ها به ستون‌ها از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنت در دست نیست؛ بلکه کفایت رمی ستون‌ها اگر سنگریزه‌ها در دایره



اطراف ستون‌ها نیفتند، محل تأمل است. (دقت شود).

آنچه مسلم است کفایت انداختن سنگ‌ریزه‌ها در همان دایره اطراف ستون‌هاست. ۲- بنا بر آنچه در بالا آمد، حُجَّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستون‌ها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستون‌ها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بگشایند.

۳- اگر سنگ‌ها احیاناً به ستون‌ها برخورد و در پای آن بیفتد کافی است؛ ولی تحمل این مشقت لازم نیست.

۴- هرگاه از طبقه بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه‌هایی که در طبقه بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه‌های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگ‌ها را به حوضچه‌های پایین منتقل می‌کند.

۵- سزاوار است همه محققان اسلامی این مسأله را مورد بررسی قرار دهند و هرگاه علمای اعلام شیعه و بزرگان اهل سنت، پس از بررسی لازم، بر این مسأله توافق کنند، یکی از مشکلات عظیم حج، که سبب ازدحام شده و بارها موجب از بین رفتن و یا مجروح شدن گروه زیادی از حجاج عزیز گردیده است، ان شاء الله حل خواهد شد، در عین اینکه عملشان هماهنگ با اعمال رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ خواهد بود.

حوزه علمیه قم

ربیع‌الاول ۱۴۲۳ - خرداد ۱۳۸۱

پیانوشتها:

۱. غنیه، قسم الفروع، ص ۱۸۹
۲. سنن (بر وزن بدن) به معنای «طریق» است و «امض علی سننک»؛ یعنی به راه خود ادامه بده. بنابراین، معنای جمله چنین می‌شود: سنگ‌ریزه به زمین افتاد و به راه خود ادامه داد و در جمره افتاد.
۳. منتهی، ج ۲، ص ۷۳۱، چاپ قدیم.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبة، باب ۶، حدیث ۱



٥. تذكره، ج ٨، ص ٢٢١
٦. مبسوط، ج ١، صص ٣٦٩ و ٣٧٠
٧. الجامع للشرائع، ص ٢١٠
٨. جواهر الكلام، ج ١٩، صص ١٠٦، ١٠٧
٩. كتاب الأم، ج ٢، ص ٢١٣، نشر مكتبة الكليات الازهرية، چاپ اول، ١٣٨١
١٠. المدونة الكبرى، ج ١، ص ٣٢٥، دارالفكر، ١٤١١
١١. روضة الطالبين، ج ٣، ص ١١٥، چاپ سوم، ١٤١٢
١٢. المجموع، ج ٨، ص ١٧٥، مكتبة الارشاد، جدّه.
١٣. الذخيره، ج ٣، ص ٢٧٦
١٤. عمدة القاري في شرح صحيح البخاري، ج ١٠، ص ٩٠
١٥. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ١، ص ٦٦٧
١٦. مبسوط، ج ١، صص ٣٦٩ و ٣٧٠
١٧. الجامع للشرائع، ص ٢١٠
١٨. مدارك، ج ٨، ص ٩
١٩. شرح الازهار، ج ٢، ص ١٢٢
٢٠. دروس، ج ١، ص ٤٢٨، چاپ جديد.
٢١. كشف اللثام، ج ٦، ص ١١٤
٢٢. شرح لمعه، ج ٢، ص ٢٨٢
٢٣. جواهر الكلام، ج ١٩، ص ١٠٦
٢٤. وسائل الشيعه، ج ١٠، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ٦، ح ١
٢٥. وسائل الشيعه، ج ١٠، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ١٠، ح ٣
٢٦. وسائل الشيعه، ج ١٠، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ٣، ح ١
٢٧. المستدرک، ج ١٠، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ٦، ح ١ - در مصدر آمده: وإن رميت و دفعت.
٢٨. المستدرک، ج ١٠، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ٣، ح ١
٢٩. المستدرک، ج ١٠، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ٣، ح ٢
٣٠. بيهقي، السنن الكبرى، ج ٥، ص ١٢٩
٣١. وسائل الشيعه، ابواب رمى جمرة العقبه، باب ٢، ح ٥
٣٢. مروج الذهب، ج ٢، ص ٧٨ - ذکر اليمن ملوکها -
٣٣. تاريخ کامل، ج ١، ص ٢٨٤ - ذکر امر الفيل -

